

## مدارک باستان‌شناسی دوران آغازیلامی و ایلام قدیم در تپه سنجر خوزستان

علیرضا سرداری زارچی \*

استادیار پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

سمیرا عطارپور

دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۰

### چکیده

ظهور فرهنگ ایلامی و شکل‌گیری حکومت در این دوره در جنوب غرب ایران، فارغ از مدارک تاریخی، مسئله‌ای است که از منظر مدارک باستان‌شناختی در سال‌های اخیر چندان مورد توجه قرار نگرفته و صرفاً به یافته‌های حاصل از شوش و چند مکان دیگر محدوده مانده است. کاوش‌های لایه‌نگاری سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۸ در محوطه باستانی سنجر در شمال خوزستان، مدارکی از این دوران را آشکار ساخته که شامل معماری، سفال، مهر و نمونه‌هایی جهت تاریخ‌گذاری رادیو کربن می‌شود. این آثار در دو گمانه A و E به دست آمده که اطلاعات مفیدی را در مورد گاه‌نگاری شمال دشت شوشان، پراکنش لایه‌های سکونتی و چگونگی ارتباط با شوش ارائه داده است. یافته‌های کاوش نشان می‌دهد که با تداوم سکونت در دوره آغازیلامی، این محوطه احتمالاً در دوره شوش ۴ دچار وقفه استقراری می‌شود و سپس در دوره شیماشکی دوباره مسکونی شده که تا سوکل مخ و ایلام میانی ادامه می‌یابد.

واژه‌های کلیدی: تپه سنجر، دشت شوشان، آغاز ایلامی، ایلام، شیماشکی

## ۱. مقدمه

دشت شوشان در شمال خوزستان در هزاره سوم پ.م جزو مهم‌ترین کانون‌های جهان باستان بوده که چندین دهه مورد مطالعه باستان‌شناسان، ایلام‌شناسان و مورخان قرار گرفته است. مباحثی مانند ابداع و رشد خط و نگارش، پیدایش حکومت آغاز ایلامی و فرایندهای شکل‌گیری دولت ایلام، چگونگی ارتباطات با همسایه غربی، بین‌النهرین و نقش این منطقه در تعاملات میان منطقه‌ای با ارتفاعات فارس، زاگرس و سرزمین‌های جنوب شرقی ایران و اخیراً تعاملات فرهنگی با جوامع عشایر کوچ رو، مواردی است که برای پاسخ به آن‌ها، نیاز به بررسی‌های جامع، بازنگری مطالعات پیشین، لایه‌نگاری دقیق تپه‌ها و نیز کاوش‌های گسترده محوطه‌های مختلف این منطقه دارد.

آغاز هزاره سوم پ.م در جنوب غرب هم‌زمان است با دوره آغاز ایلامی که مهم‌ترین شاخصه آن ظهور نظام یکپارچه مدیریت اداری همراه با مدارک مهر، اثر مهر و خط خاص ایرانی است. پایان این هزاره نیز هم‌زمان است با پیدایش سلسله شیماشکی که در منابع تاریخی و یافته‌های باستان‌شناسی، آگاهی نسبتاً کافی از آن ارائه شده است. فارغ از کمبود دانسته‌های ما در خصوص فرایند شکل‌گیری حکومت ایلام و تحول خط و نگارش و روابط با همسایگان، اجتماعات دشت شوشان به‌عنوان کانون روستاها و شهرهای دوران آغاز ایلامی و ایلام قدیم، به‌جز شوش چندان شناخته شده نیست. بررسی‌های باستان‌شناسی (آلدن ۱۳۸۱؛ شاخت ۱۳۸۱؛ Carter 1971) و ردیابی جغرافیای تاریخی مراکز (والا ۱۳۷۶؛ پاتس ۱۳۸۵) چارچوب احتمالی و آزمایشی از روابط سیاسی- فرهنگی و ماهیت استقراری برخی از این مراکز را مطرح نموده است؛ باوجود این تنها حفاری‌ها و کاوش‌های درازمدت شوش (Morgan 1900; Mequenem 1980; Le Breton 1957; Dyson 1966; Le Brun 1971; Carter 1978, 1980) بوده که تا حدودی توالی زمانی و سیر تحول فرهنگی جوامع آغاز ایلامی و ایلام قدیم در مرکز دشت شوشان را آشکار ساخته است.

در حال حاضر بنیانی که بتوان برای گاه‌نگاری مراحل فرهنگی هزاره سوم پ.م استقرارهای داخل دشت به کار برد، همان توالی لایه‌های محوطه بزرگ شوش است که به شوش ۳ الف، ۳ ب، ۳ ج، ۴ الف، ۴ ب و ۵ نام‌گذاری شده است. از این منظر، کاوش تپه سنجر در شمال دشت شوشان برای آگاهی از نحوه زندگی ساکنان جوامع این منطقه قابل توجه است. زیرا نخست اینکه اهمیت این محوطه بارها در بررسی‌ها و بازدیدهای کاوشگران شوش و باستان‌شناسان اشاره شده است؛ دوم، نزدیکی سنجر به شوش می‌تواند چگونگی توالی لایه‌های شوش را نیز تکمیل سازد و سوم اینکه، تپه سنجر دست‌کم به‌عنوان یکی از چند محوطه بزرگ و شاخص خوزستان، دارای دوره‌های فرهنگی با اطلاعات اندک باستان‌شناسی مانند شوش پایانی، آغاز ایلامی، ایلام قدیم ۱ و ایلام نو بوده است.

## ۲. تپه سنجر و مطالعات باستان‌شناسی آن

سنجر محوطه‌ای است که از تپه‌ای بزرگ با وسعت حدود ۱۷ هکتار و پنج تپه کوچک یک تا دو هکتاری تشکیل شده است (سرداری ۱۳۹۳). این محوطه در ۱۸ کیلومتری شمال شوش، در مسیر راه ورودی دهلران به خوزستان واقع شده و با توجه به تصاویر هوایی چند دهه پیش، وسعت و شمار تپه‌های کوچک اطراف آن، بیش از وضعیت کنونی بوده است. در واقع با رشد کشاورزی مکانیزه و افزایش تسطیح زمین‌های اطراف سنجر،

بخش زیادی از لایه‌های این محوطه نابود شده است. ارتفاع تپه سنجر از زمین‌های اطراف حدود ۱۳ متر است که البته با اتکا به گمانه‌زنی در این محوطه به نظر می‌رسد که دست‌کم هفت متر از لایه‌های تحتانی این محوطه در بین رسوبات سیلابی اطراف مدفون شده باشد. بنابراین احتمالاً ارتفاع واقعی این تپه حدود ۲۰ متر و وسعت آن بیش از ۳۰ هکتار بوده است.

ژاک دموورگان براساس موقعیت جغرافیایی تپه سنجر، آن را در لیستی از شهرهای فتح‌شده توسط آشوربانیپال قرار داده (*Morgan 1896: 288*)، درحالی‌که دمکنم، آن را به‌عنوان شهر ایلامی ماداکتو معرفی کرده است. (*Mecquenem and Michalon 1953:10*). رابرت آدمز (*Adams 1962*) برای اولین بار تپه سنجر را در طی بررسی‌های خود در دشت شوشان با کد شماره KS-7 ثبت کرد و نقشه‌ای از آن با وسعت ۱۲ هکتار تهیه نمود که مبنایی برای مطالعات بعدی این محوطه شد. مطالعات و بررسی‌های آدمز (*1962*)، دلفوس (*۱۳۷۶*)، جانسون (*1973*) و کاوش‌های باستان‌شناسی اخیر در این محوطه (سرداری *۱۳۹۳*) نشان می‌دهد که پیشینه استقرار در آن به دوره شوشان جدید در اواسط هزاره پنجم پ.م می‌رسد که توالی آن در هزاره‌های چهارم و سوم پ.م (دوره شوش پایانی ۱، شوش ۲ و شوش ۳ یا آغازایلامی) تا شروع دوره ایلام قدیم نیز ادامه داشته است.



شکل ۲: محوطه سنجر و موقعیت ترانشه‌ها



شکل ۱: موقعیت تپه سنجر در شمال خوزستان

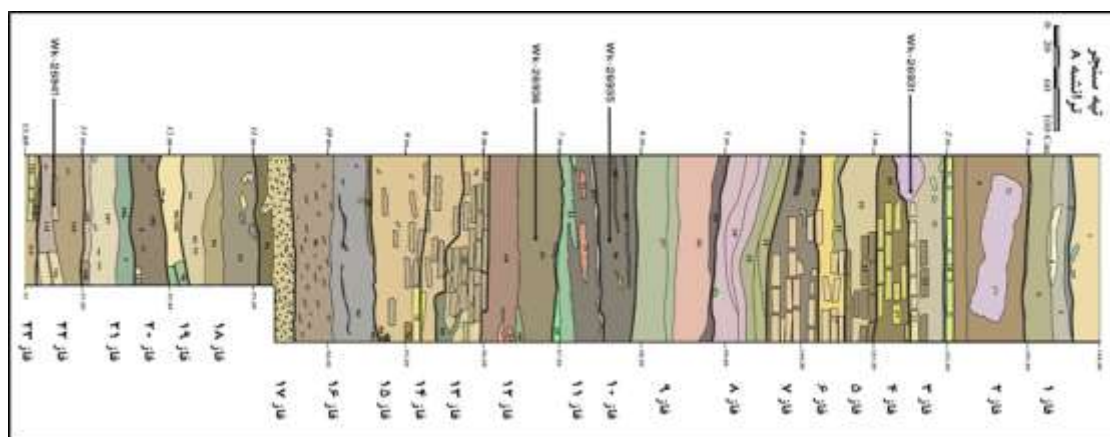
الیزابت کارتر در طی بررسی‌های سال‌های ۶۹-۱۳۶۸ به‌منظور بازسازی تاریخ ایلام و همچنین شناخت بهتر نقش مراکز، شهرها و روستاهای دشت شوشان در هزاره دوم پ.م، تپه سنجر را بررسی کرده و براساس کاوش‌های گیرشمن در شهرشاهی شوش، مراحل سکونت تپه سنجر را به‌صورت متوالی از سوکل‌مخ‌ها در حدود ۲۱۰۰ پ.م و سپس مرحله انتقالی به ایلام میانی تا پایان این دوره در حدود ۱۰۰۰ پ.م تاریخ‌گذاری کرده است (*Carter 1971: 120*). علاوه بر این رابرت شاخ اعتقاد دارد که این محوطه همان شهر زاهارای ایلامی است (شاخ *۱۳۸۱: ۳۵۴*). دنیل پاتس نیز باز توجه به بازدید یک‌روزه‌ای از این محوطه و شواهد سطحی، احتمال ماداکتو بودن آن را دوران ایلام نو پیشنهاد کرده است (*Potts 2005: 171*).

کاوش‌های باستان‌شناسی تپه سنجر در سه فصل از سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ در تپه مرکزی و سه تپه کوچک‌تر اطراف آن صورت گرفته است (شکل ۲). گمانه‌های A, C, D, E, F و G در تپه مرکزی و گمانه‌های H و J در تپه‌های دیگر با ابعاد ۲×۲ متر و ۳×۲ متر هستند که دربردارنده لایه‌هایی از دوره‌های شوشان جدید

(گمانه‌های  $F$  و  $A$ )، شوش پایانی (گمانه‌های  $F$  و  $A$ )، شوش ۲ یا اوروک (گمانه‌های  $F$  و  $A$ )، آغازیلامی (گمانه  $A$ )، ایلام قدیم (گمانه  $E$  و  $A$ )، ایلام میانی ( $A, C, D, E, F$  و  $G$ )، ایلام نو (گمانه  $H$ ) و اشکانی (گمانه  $H, J$ ) و ترانشه‌های تپه شماره ۵) می‌باشد (سرداری ۱۳۹۳: ۱۷۴-۱۷۷). با توجه به آثار یافت شده از دوره‌های آغازیلامی و ایلام قدیم در گمانه‌های  $A$  و  $E$  که هر دو در تپه بزرگ مرکزی واقع شده‌اند، می‌توان با بررسی وضعیت مواد و لایه‌های فرهنگی این دو کارگاه، به تحلیل مدارک یافت شده در ارتباط با موضوع مقاله حاضر پرداخت.

### ۳. مدارک باستان‌شناسی گمانه $A$

گمانه  $A$  که در بخش مرکزی تپه قرار دارد شامل ۲۲ مرحله (فاز) استقرار است (شکل ۱). کاوش در این گمانه که تا عمق تقریباً ۱۴ متری انجام شده، به خاک بکر نرسید و این احتمال وجود دارد هنوز دو متر یا بیشتر از لایه‌های فرهنگی تا رسیدن به خاک بکر در آن یافت شود که متعلق به دوره شوشان جدید باشد. بنابراین قدیم‌ترین لایه‌های استقرار تاکنون شناسایی شده این گمانه، فازهای ۲۲ تا ۱۹ مربوط به دوره شوش الف پایانی است. فازهای ۱۸ و ۱۷ متعلق به دوره شوش ۲ است که در محدوده زمانی هزاره چهارم پ.م قرار می‌گیرد. پس از این دوره، مرحله آغازیلامی شروع می‌شود که شامل فازهای ۱۶ تا ۱۳ می‌شود. فاز ۱۶ اولین مرحله مربوط به دوره آغازیلامی است و فضای خانگی محسوب می‌شود که به واسطه تنور شناسایی شده است. این تنور که بر اثر سوختگی به رنگ نارنجی درآمده، دارای قطر ۵۵ سانتیمتر و ارتفاع تقریباً ۶۵ سانتیمتر است. مدارک یافت شده از این مرحله کاملاً از فازهای زیرین که مربوط به دوره شوش ۲ می‌شوند تفکیک شده است. محدوده مورد کاوش در این مرحله فضایی به ابعاد  $۱ \times ۲$  متر است که مشتمل بر بقایای فراوانی از خاکستر و انباشت‌های مختلف خاک است.



شکل ۳: برش لایه‌نگاری گمانه  $A$

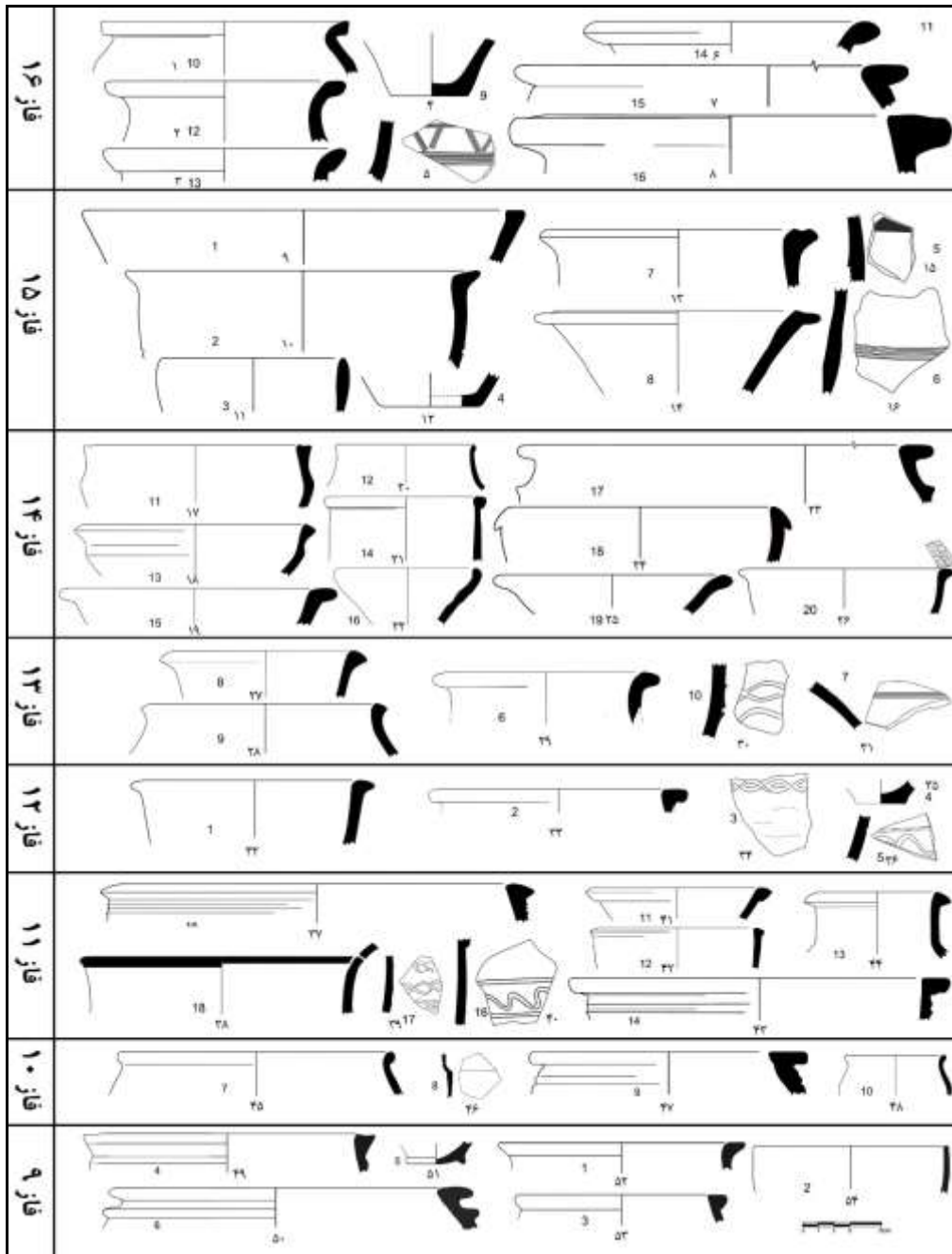
سفال‌های این مرحله بیشتر از نوع خمره‌هایی هستند که لبه آن‌ها در فرم‌های مختلف دیده می‌شود. خمره‌های دهانه تنگ گردن دار با لبه برگشته به بیرون وجود دارند که لکه‌های قهوه‌ای و نخودی‌رنگ بر روی آن‌ها پراکنده است و دارای آمیزه ماسه یکدست هستند (شکل ۲:۴). بسیاری از این پوشش‌های زایل‌شونده مشابه با سفال‌های دوره شوش ۳ هستند (آلدن ۱۳۸۱، شکل ۴۲). مواردی از سفال‌های این مرحله هستند که با آبرنگ سفید در سطح بیرونی و خط‌خطی شده در سطح درونی نیز ساخته شده‌اند، یا در برخی نمونه‌ها با

آبرنگ صورتی پوشیده شده‌اند. بافت برخی از این سفال‌ها خشن بوده و شبیه بافت سفال‌های لبه واریخته‌ای است که هنوز وجود چندین قطعه از این‌گونه سفال‌ها از لایه‌های پایین‌تر دوره شوش ۲ تپه سنجر (فاز ۱۸ تا ۱۷) نیز تداوم یافته است. فرم کف ظروف بیشتر به صورت تخت هستند و بعضی از آن‌ها دارای قطری بسیار اندک و ابعاد کوچک هستند (شکل ۴:۴). چنانکه این فرم کف‌ها تا دوره‌های ایلامی بعدی نیز ادامه یافته است. با وجود این، بدنه‌های سفال نخودی‌رنگ با بافت ظریف شبیه سفال‌های دوره شوش الف پایانی (*Terminal Susa A*) به میزان متوسط یافت می‌شوند که آمیزه شن داشته و سطح آن‌ها ظریف است.

خمره‌هایی با لبه پایه‌ای که اندکی متمایل به حالت زیرنخبر (*Undercut*) هستند نیز شناسایی شده (شکل ۴:۱) که مشابه با مواد یافت در دشت شوشان هستند (آلدن ۱۳۸۱، شکل ۴۲: ۹) و همچنین از لایه ۱۵ آکروپل (*Le Brun 1971, fig.63: 14; 1978, fig.36: 8*) و کاوش‌های ۱۹۶۵ آکروپل (*Steve and Gasche 1971, pl.32: 21*) نیز به دست آمده‌اند. علاوه بر این خمره‌های بزرگی که دارای لبه‌های پایه‌ای بزرگ هستند نیز در این مجموعه یافت می‌شوند (شکل ۴:۸). خمره‌های دیگری (شکل ۴:۷) از این فاز یافت شده که مانند نمونه‌های مکشوف از لایه ۱۳ آکروپل هستند (*Le Brun 1971, fig. 65:16*).

فاز ۱۵، توده‌ای از خرده‌سفال‌ها و قلوه‌سنگ‌ها به ابعاد  $1/10 \times 1$  متر است که در کنار آن‌ها، آجرفرش و دیوار خستی نیز احداث شده است. مواردی از سنگ‌ساب نیز در لابه‌لای این توده قلوه‌سنگ‌ها نیز یافت شده و قطعات سفالی، مخلوطی از سفال‌های منقوش دوره‌های قدیمی‌تر شوشان، شوش ۲ و آغاز ایلامی است که احتمالاً در اطراف آن جمع‌آوری شده است. سفال‌های این مرحله از گونه نخودی‌رنگ هستند و لبه آن‌ها به داخل برگشته است و شاخصه مهم آن‌ها فرم تخت روی لبه است (شکل ۴:۹) که مشابه آن از لایه ۱۴ الف آکروپل به دست آمده است (*Le Brun 1971, fig. 65:18*). با وجود این، مواردی از لبه‌ها نیز وجود دارند که در سطح آن‌ها تورفتگی داشته و حالت چماقی هستند (شکل ۴:۱۳، ۱۴) و مشابه آن در لایه ۱۳ آکروپل یافت شده است (*Le Brun 1971, fig.66: 14*). این فرم‌ها که بعضی بدون گردن هستند، روی لبه‌شان ناودانی‌شکل و مقعر بوده و اکثریت به رنگ قهوه‌ای هستند که از شاخص‌های دوره آغاز ایلامی است و حتی در پس‌کرانه‌های دشت شوشان در محوطه‌های دشت رامهرمز نیز شناسایی شده‌اند (*Alizadeh 2014, pl. 153: E-G*). آمیزه آن‌ها عموماً ماسه است. کاسه‌های نیم‌کروی گود با لبه عمودی که گرد شده و معمولاً دارای آمیزه ماسه هستند (شکل ۴:۱۱) نیز در این مرحله حضور دارند. کف ظروف تخت که آمیزه آن‌ها ماسه است نیز وجود دارد که سطح آن‌ها خشن است (شکل ۴:۱۲). از نمونه‌های دیگر کاسه‌ها با لبه متمایل به بیرون که ابعادی بزرگ دارند (شکل ۴:۱۰)، از کاوش‌های آکروپل در لایه ۱۳ (*Le Brun 1971, fig. 65: 16*) به دست آمده است.

یک نمونه سفال نخودی سیاه‌رنگ با بافتی متوسط و آمیزه ماسه یافت شده که نقش آن‌ها، نوار افقی بوده (شکل ۴:۱۵) و نمونه‌های تزئین دار دیگری نیز از نوع نقوش کنده‌شانه‌ای یافت شده است (شکل ۴:۱۶). سفال‌ها با پوشش قرمز غلیظ شاخص دوره آغاز ایلامی نیز از این فاز به دست آمده که برخی بر روی هر دو طرف و برخی یک‌طرف ظرف هستند. کف‌های حلقوی با نقش نوار سیاه نیز به دست آمده که شبیه کف‌های دوران قدیم‌تر (شوشان میانی و جدید) است. بعضی از سفال‌های قرمز و قهوه‌ای دارای پوشش نسبتاً صاف شده بیرونی و خشن بدون پوشش درونی هستند که دارای بقایای خط‌خطی شده می‌باشند.



شکل ۴: طرح سفال‌های فازهای گمانه A

فاز ۱۴ که بقایای معماری یک دیوار خشتی محسوب می‌شود، دارای ابعاد ۷۰×۳۵ و ضخامت ۲۰ سانتیمتر است. در جوار این دیوار، بقایای گودال زباله و انباشته‌هایی وجود دارد. مواردی از سفال‌های شاخص دوره آغازیلامی که لبه آن‌ها ناودانی شکل است نیز در این مرحله تداوم‌یافته است (شکل ۴:۱۷). این لبه‌ها که فرم برگشته به بیرون نیز دارند به رنگ قرمز و بافت ظریف هستند که فرم کاسه‌های زاویه‌دار را تشکیل داده‌اند. نمونه‌های دیگری از کاسه‌های زاویه‌دار با لبه پایه‌ای در این فاز نیز وجود دارد که در شوش نیز مواردی از

آن‌ها در دوره شوش ۴ الف گسترش‌یافته است (Carter 1978, 43:2). این فرم ظروف در فازهای قدیمی‌تر تپه سنجر یافت نشده است. از این فاز یک نمونه سفال با لبه ضخیم به بیرون برگشته یافت شده که سطح روی آن تخت است و بر روی شانه آن زبانه‌ای قرار دارد (شکل ۴:۲۳). این فرم سفال‌ها که بعدها در دوره‌های ایلامی نیز بسیار گسترش می‌یابد، در تپه سنجر از این مرحله آغاز شده است؛ باوجوداین خمیره آن‌ها نخودی مایل به قهوه‌ای بوده و بافت‌شان با داشتن فقط آمیزه ماسه با بافت نمونه‌های جدیدتر متفاوت است. اگرچه هیچ‌گونه موارد مشابهی از این فرم در لایه‌های قدیمی‌تر از دوره شیماشکی شوش به دست نیامده، اما در بررسی‌های رامهرمز نیز به مواردی از آن در دوره آغازایلامی اشاره شده است (Alizadeh 2014).

در برخی موارد این‌گونه سفال‌ها، پوششی با دست مرطوب به‌صورت منظم بر روی آن کشیده شده و پوشش داخلی آن‌ها از گچ سفید بوده است. ساغر‌ها با لبه پایه‌ای گرد شده نیز وجود دارند (شکل ۴:۱۸) که در دوره شوش ۳ رایج بوده است (آلدن ۱۳۸۱، شکل ۴۲:۱۳). سفالی ظریف با ابعاد کوچک و مقطع نازک نیز وجود دارد که رنگ آن نخودی بوده (شکل ۴:۲۰) و مشابه دوره شوش ۳ است (آلدن ۱۳۸۱، شکل ۴۲:۱۳). خمیره‌هایی بدون گردن با لبه ضخیم پایه‌ای و دهانه باز نیز یافت شده (شکل ۴:۱۵) و علاوه‌براین فنجان‌ی گود نیز به‌دست‌آمده است (شکل ۴:۲۲).

فاز ۱۳ که آخرین مرحله آغازایلامی است، شامل توده عظیمی از دیوار خشتی با خشت‌های متنوع در ابعاد مختلف و آوار خشت و بقایایی از قیر است. خشت‌های این دیوار به رنگ قهوه‌ای روشن و ملات بین آن‌ها خاکستری است که در لابه‌لای این ملات‌ها، مقادیر زیادی زغال و دانه‌های زغال شده گندم وجود دارد. سفال‌های این فاز نیز تداومی از سنت کاسه‌ها و خمیره‌های دوره آغازایلامی است که معمولاً از گونه‌های دهانه باز هستند. نمونه‌هایی از تزئینات نقش‌کننده شانه‌ای (شکل ۴:۳۱) و نقش برجسته طنابی (شکل ۴:۳۰) نیز یافت شده است.

فاز ۱۲ شامل مجموعه‌ای از انباشت‌های خاک است که بر روی دیوارهای فاز سیزدهم ریخته شده و در بین آن‌ها، سازه‌هایی مانند گودال زباله و همچنین اجاقی وجود دارد که دارای بافتی سخت و نارنجی‌رنگ است. شاخصه این فاز، ظهور سفال‌هایی با فرم و تزئینات متفاوت از مراحل قدیمی‌تر است که بیشتر مشابه با فرم سفال‌های دوره ایلامی است؛ ظروفی با تزئینات طنابی‌شکل که پوشش رقیق قهوه‌ای بر سطح بیرونی آن‌ها ایجاد شده و سطح درونی‌شان خشن و بدون پوشش است (شکل ۴:۳۴) یا سفال‌های قرمز یا صورتی با آمیزه مخلوط شن و گیاهی نیز وجود دارد. نمونه دیگری با نقش‌کننده شیاری (شکل ۴:۳۶) که سطح درونی ظرف خشن و ناهموار شده است. بیشتر سفال‌ها، دارای خمیره‌ای صورتی‌رنگ است و در برخی موارد این خمیره قرمز با دربردارنده پوشش (اسلیپ) غلیظ نخودی در بیرون و درون است.

گونه‌ای دیگر از ظروف این مرحله، با خمیره‌های نخودی روشن است که تاکنون در فازهای قبلی دیده نشده است. نمونه‌ای از این سفال‌ها که با فرم کاسه است و لبه آن متمایل به بیرون گرد شده با بافتی ظریف، آمیزه ماسه ریز و پوشش رقیق بر روی بدنه نیز به‌دست‌آمده است (شکل ۴:۳۲). این پوشش در داخل حالتی گل‌آلود دارد. البته این خمیره‌های نخودی‌رنگ در بعضی موارد متمایل به سبز نیز می‌شوند. یک مورد خمیره دهانه باز با لبه یقی‌شکل (Collared) به رنگ نخودی مایل به سبز و آمیزه یکدست شن و ماسه پیدا شده

است (شکل ۴:۲۴). کف ظروف نیز با فرم تخت وجود دارد که به صورت زیرنخ‌بر است و آمیزه آن ذرات ریز ماسه و گچ با تخلخل زیاد با خمیره‌ای به رنگ قهوه‌ای تیره است (شکل ۴:۳۵).

فاز ۱۱ نیز شامل انباشت‌های خاک نرم و اسفنجی‌شکل، خاکستر و خاک‌های سوخته‌ای است که گودال خاکستر نیز در بین آن‌ها مشاهده شده است. تغییر مهم در مجموعه سفالی این فاز در فرم لبه ظروفی است که مربوط به خمیره‌های بزرگ می‌شود و معمولاً از گونه لبه پایه‌ای افقی هستند (شکل ۴:۴۳). بسیاری از این خمیره‌ها از نظر بافت و رنگ خمیره با نمونه‌های پیشین تفاوت دارند و گرایش آن‌ها به سمت سفال‌های دوره ایلام قدیم است که در شوش نیز هم‌زمان با اکد قدیم یافت شده‌اند (Steve and Gasche 1971, pl.12;27). خمیره آن‌ها یکدست با آمیزه شن متوسط و ریز آمیخته بوده که پوششی رقیق بر روی آن‌ها ایجاد شده و معمولاً به رنگ نخودی هستند.

گونه جدید دیگر این فاز، خمیره‌های دهانه بسته با همین نوع بافت نخودی رنگ است که لبه آن‌ها پایه‌ای با گردن بلند می‌باشد (شکل ۴:۴۴). فرم‌های مختلفی از این گونه لبه ظروف گردن‌دار در کاوش‌های کارگاه (ب) گیرشمن یافت شده که از دوره آغاز شیماشکی به بعد مرسوم می‌شوند (Gasche 1973, pl.36). علاوه بر این نمونه‌هایی مشابه اما با گردن کوتاه‌تر در کاوش‌های آکروپل نیز یافت شده که حفاران، آن را هم‌زمان با اکد قدیم دانسته (Steve and Gasche 1971, pl.12:4,19) و در شهر شاهی از دوره شوش ۵ الف در لایه‌های ۶-۵ (Carter 1978, fig.46:5) تا دوره شوش ۵ ب در لایه‌های ۴ تا ۳ به دست آمده است (Carter 1978, fig.46:7, 1979: 452, 1981, fig.50:11) بافت چنین سفال‌هایی با فرم کف زیرنخ‌بریده تخت هستند که شاخصه کف‌های دوره ایلامی می‌شوند. چنین بافت سفال‌هایی دارای نقوش کنده شانه‌ای نیز هستند.

در بین سفال‌های این فاز، ظروفی با خمیره قرمز و صورتی یافت شده که تداومی از ظروف قرمز دوره‌های پیشین بوده‌اند. با این حال بافت آن‌ها ظریف‌تر و آمیزه‌شان ریزتر شده است. برخی از آن‌ها خمیره‌هایی با لبه پایه‌ای هستند (شکل ۴:۳۷). نمونه‌های اولیه مشابه این ظروف، البته با فاصله زیاد شیاریها از دوره قبل از شیماشکی تولید می‌شده که در شوش از دوره اکد قدیم (Steve and Gasche 1971, pl.12:5) و یا شوش ۴ ب (Carter 1978) به دست آمده‌اند. بدنه آن‌ها دارای شیاریهای افقی و موازی بوده که گاهی بین آن‌ها، شیاریهای زیگزاگی و موج وجود دارد (شکل ۴:۴۰) و بافت و رنگ خمیره آن‌ها مشابه قبلی است. سفال‌هایی با همین بافت خمیره صورتی و پوشش نخودی غلیظ در سطح بیرونی است که دارای نقوش طنابی هستند (شکل ۴:۳۹). چنین فرمی در بعضی نمونه‌ها با رنگ قهوه‌ای تیره منقوش شده است (شکل ۴:۳۸). این گونه سفال منقوش با آمیزه ماسه ریز و متوسط با فرم عمودی، بریده شده که در بخش فوقانی لبه منقوش شده است. کاسه‌ای با لبه پایه‌ای جدید نیز وجود دارد (شکل ۴:۴۱) که نمونه‌های مشابه آن از شوش، هم‌زمان با اکد جدید تولید شده است (Steve and Gasche 1971, pl. 5:10).

فاز ۱۰، دیواری است که با چینش دو ردیف در کنار هم در گوشه گمانه در فضایی ۲×۲ متر ساخته شده است. طول این دیوار ۱۳۰ سانتیمتر است و ابعاد خشت‌ها، ۱۵×۲۵×۲۵ سانتیمتر می‌باشد. علاوه بر این دیوار، انباشت‌های خاک نیز این مرحله را تشکیل داده است. در این مرحله نیز سفال‌هایی با لبه ضخیم که به شکل پایه‌ای افقی هستند تولید شده است (شکل ۴:۴۷). ظروفی با لبه متمایل به بیرون گرد نیز وجود دارند (شکل ۴:۴۵ و ۴:۴۸) که دارای آمیزه گیاهی هستند و به رنگ نخودی تا نخودی مایل به سبز درآمده‌اند. بدنه برخی از

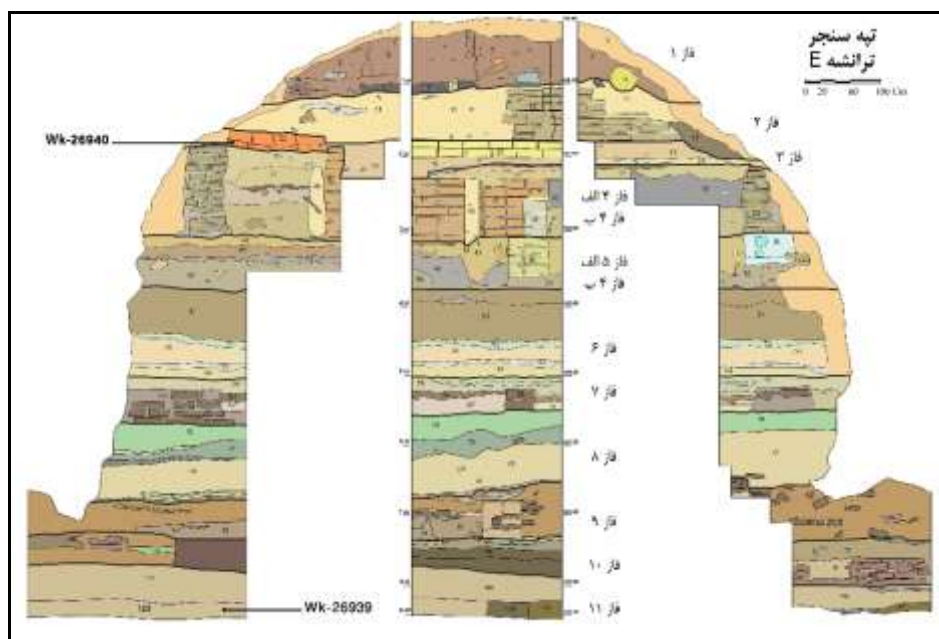


این ظروف به صورت نواری و شیارهایی است که سطح بیرونی آن‌ها را به شکل ناودانی درآورده است. کف‌های شاخص ایلامی به صورت حلقوی و زیرنخبر با آمیزه گیاهی از این مرحله به دست آمده است. بدنه‌های قهوه‌ای با سطح بیرونی صاف‌شده و فرم بشکه‌ای که دارای شانه‌ای تورفته هستند (شکل ۴:۴۶) و در برخی موارد بدنه‌هایی که سطح درونی‌شان سفید شده و گچ‌اندود هستند شناسایی شده است.

فاز ۹ مجموعه‌ای دیگر از انباشت‌های رسوبی است که بقایایی از خاکستر و خاک‌های سبزرنگ نیز در بین آن‌ها دیده می‌شود. مهم‌ترین یافته این مرحله، مهر استوانه‌ای است که در لایه‌لای خاک‌های انباشتی یافت شده است (شکل ۱۰). مجموعه سفالی شناسایی‌شده از این مرحله شامل تغییراتی است که در بافت و خمیره سفال دیده می‌شود. خمیره‌های بزرگ دوره ایلامی در این مرحله نیز دیده می‌شود که بعضی از آن‌ها با لبه پایه‌ای گرد دارای زبانه‌ای در زیر لبه هستند که شاخص این دوره محسوب می‌شوند (شکل ۴:۵۰). خمیره این ظروف به رنگ نخودی مایل به سبز است که دارای آمیزه گیاهی هستند. بعضی از این سفال‌ها به رنگ قهوه‌ای هستند (شکل ۴:۵۳). علاوه بر این لبه‌هایی که سطح فوقانی آن‌ها مقعر و ناودانی شکل بوده نیز وجود دارند (شکل ۴:۴۹) که پیشینه ساخت آن‌ها به پیش از شیماشکی، در دوره اکد قدیم و با فرم خمیره دهانه بسته برمی‌گردد (Steve and Gasche 1971, pl.12:2).

#### ۴. مدارک باستان‌شناسی گمانه E

گمانه E که در بخش شمالی تپه قرار دارد، به صورت تقریباً پله‌ای بوده و دربردارنده ۱۱ فاز استقرار است (شکل ۵) که تا عمق ۸/۵ متری آن کاوش شده است. اگرچه هنوز چندین متر لایه فرهنگی قدیم‌تر آن کاوش نشده، باین حال پایین‌ترین لایه‌های موجود یافت شده مربوط به دوره ایلام قدیم است که در اینجا مورد بحث قرار خواهد گرفت. این لایه‌ها شامل فازهای استقرار ۱۱ تا ۸ است که متعلق به دوره اوایل شیماشکی بوده و فازهای فوقانی‌تر متعلق به اواخر شیماشکی و سوکل مخ می‌شود.



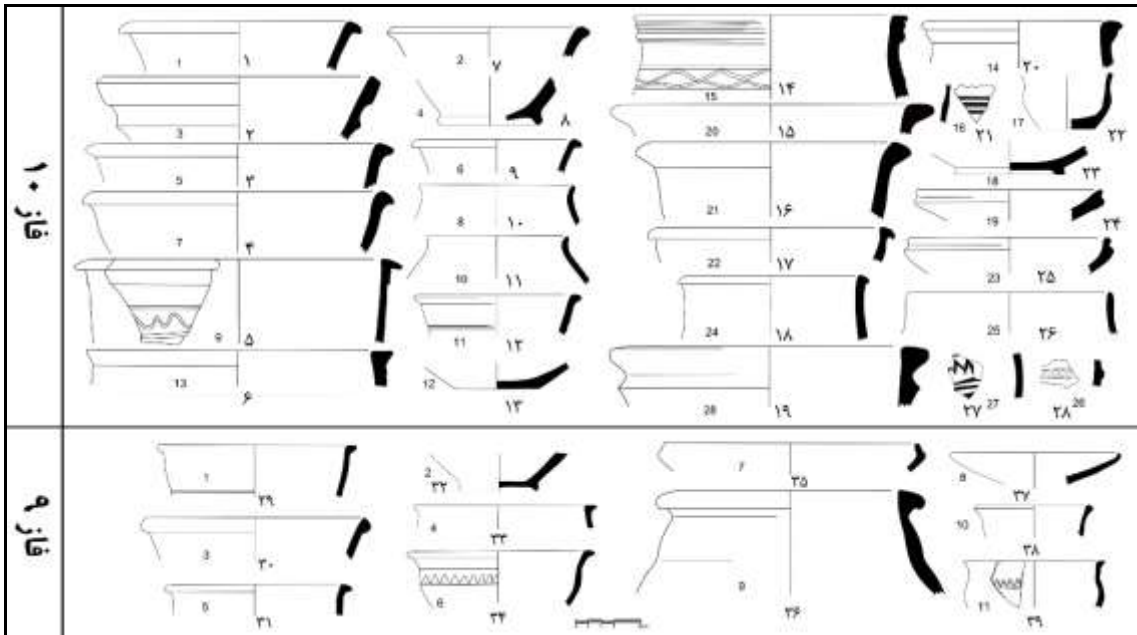
شکل ۵: برش لایه‌نگاری گمانه E

فاز ۱۱، پایین‌ترین مرحله استقرار شناسایی شده از گمانه E است که شامل توده‌ای خشتی و بقایای آواری است. این توده خشتی به ابعاد و اندازه‌های مختلف دارای سطح همواری است که در کل فضای ۲×۲ متر گمانه گسترده یافته است. بر روی این توده خشتی، دیواری با ضخامت میانگین ۵۵ سانتیمتر احداث شده که در وسط فضای گمانه امتداد یافته است. این دیوار دارای سه ردیف خشت است که تنها دو رج از آن باقیمانده است. با توجه به اینکه فاز ۱۱، شامل سطوح فوقانی سازه‌های خشتی است که ما قسمت‌های پایینی آن را کاوش نکرده‌ایم و تنها به پاک‌سازی بقایای دیوار و خشت‌ها پرداخته‌شده؛ بنابراین مواد فرهنگی قابل توجهی مانند سفال از این لایه به دست نیامده و به نظر می‌رسد که با فاز ۱۰ بدون وقفه زمانی ادامه داشته باشد. بنابراین مواد سفالی فاز ۱۰ می‌تواند تداوم یافته بقایای فاز ۱۱ نیز بوده باشد.

فاز ۱۰ شامل انباشت‌های خاک و چندین گودال همراه با آوار خشتی و بقایایی از قطعات خشت‌هایی است که به صورت پراکنده وجود دارند. البته بقایایی از دیوارک‌های پراکنده نیز شناسایی شده که بسیار تخریب شده‌اند. این مرحله در فضای ۲×۲ متر گمانه قرار گرفته است. مهم‌ترین فرم ظروف سفالی این مرحله، خمیره‌ها، ساغرها و کاسه‌هایی است که در دوره ایلام شاخص بودند و بافت خمیره آن‌ها قابل تفکیک با دوره‌های قبل است. خمیره‌های دهانه بازی که در این مرحله ساخته می‌شدند، در اندازه‌های مختلف هستند که برخی از آن‌ها با لبه‌های پایه‌ای شیب‌دار (شکل ۶:۵) یا تخت (شکل ۶:۶)، دارای نقوش کنده شیاردار موازی و موج هستند. این فرم لبه‌ها در حفاری لایه‌های آکروپل شوش هم‌زمان با دوره اور ۳ به دست آمده است (Steve and Gasche 1971, pl.3:8). شاخص‌ترین فرم لبه ظرف که در این دوره رواج می‌یابد، لبه‌هایی نواری شیاردار پیچیده‌ای است که بدنه آن نیز دارای شیارها و خطوط افقی و موج‌کنده بوده و خمیره آن، قرمز مایل به قهوه‌ای است (شکل ۶:۱۴). این فرم شاخص دوره شیماشکی در کاوش‌های مختلف شوش توسط گیرشمن (Gasche 1973, pl. 16:11) از لایه‌های VI و VII کارگاه B، توسط استو و گاش (1971, pl.3:8) در آکروپل و توسط کارتر (1978, fig.47:8) مربوط به دوره VB شهرشاهی یافت شده است. ساغرهایی نیز وجود دارند که دارای لبه نواری بوده (شکل ۶:۲) و برخی موارد لبه‌ای نیشگونی دارند و فرم آن‌ها کم گود است (شکل ۶:۲۶).

دو قطعه سفال منقوش از این فاز به دست آمده که نقش آن‌ها به رنگ قرمز تیره بر روی زمینه قهوه‌ای است و شامل خطوط موازی (شکل ۶:۲۱) یا همراه با خطوط زیگزاگ (شکل ۶:۲۷) است. آمیزه این سفال‌ها ماسه ریز و متوسط است که البته بافتی متفاوت از سفال‌های پیش‌تاریخی دوران شوشان داشته است، چنانکه یک قطعه سفال با خمیره قهوه‌ای روشن است که بر روی سطح بیرونی آن پوشش غلیظ نخودی کشیده شده و بر روی آن نقوش قهوه‌ای تیره به سبک شوشان جدید درآورده شده است. نمونه‌های مشابه سفال منقوش شیماشکی از لایه VII کارگاه B شهرشاهی (Gasche 1973, pl.17:9) و یا از دوره‌های قدیمی‌تر (اکد جدید) (Steve and Gasche 1971, pl.7) وجود دارند. علاوه بر این تزئینات، از نقوش برجسته انگشتی نیز به تعداد زیادی استفاده شده (شکل ۶:۲۸) که خمیره سفال آن‌ها قهوه‌ای تیره است. سفال‌هایی با پوشش سفید درونی نیز یافت شده است. کف ظروف نیز هم به فرم تخت (شکل ۶:۱۳) و هم حلقوی (شکل ۶:۸) و ۶:۲۳ وجود دارند. کاسه‌ها در ابعاد مختلف همراه با لبه‌های متنوع هستند که در فرم‌های چماقی یا پایه‌ای درآمده‌اند. یکی از جالب‌ترین این کاسه‌ها، دارای لبه‌ای به بیرون برگشته با شیارهای ناودانی‌شکل بر روی

بخش فوقانی‌اش است (شکل ۱۷:۶) که فرم کاملاً مشابه آن فقط در لایه‌های دوره اکد جدید آکروپل (Steve 1971, pl.6:16) and شناسایی شده است. کاسه‌هایی ساده و معمولی نیز وجود دارند (شکل ۱۲:۶، ۴:۶ و ۹:۶) که قابل مقایسه با نمونه‌های دوره VB شوش (Carter 1978, fig.47:4) هستند. کاسه‌ای کوچک و کم‌عمق که لبه آن متمایل به بیرون و زائیده‌دار شده (شکل ۲۵:۶) می‌تواند گونه شاخص این فاز باشد. بافت سفال‌های این مرحله، بیشتر از نوع سفال‌های نخودی و قهوه‌ای در طیفی از روشن تا تیره با آمیزه ماسه (درشت تا ریز) و شن است که در برخی موارد دارای ذرات سفیدرنگ آهک نیز هستند.



شکل ۶: طرح سفال‌های گمانه E

فاز ۹ یکی از جالب‌ترین پدیده‌های مکشوفه از تپه سنجر است که مشتمل بر فضای آشپزخانه‌ای در محدوده‌ای به وسعت ۳×۲ متر از این گمانه می‌شود (شکل ۷). این فضا شامل دو دیوار خشتی چسبیده به هم، یک تنور نان‌پزی و دو اجاق در کنار هم است. دیوار این آشپزخانه دارای عرض ۵۰ سانتیمتر بوده و دارای خشت‌هایی به ابعاد مختلف که برخی ۳۰×۳۰ و ۳۵×۳۰ سانتیمتر است. تنور دارای قطر ۸۰ سانتیمتر است که با تکنیک فتیله‌ای ساخته شده و ضخامت دیواره آن ۶ سانتیمتر است. یکی از اجاق‌ها، دارای پلان مربع با ابعاد ۳۵×۳۵ سانتیمتر و دیگری دایره‌ای با قطر ۳۲ سانتیمتر است. احداث دیوار در دو مرحله صورت گرفته که ابتدا قطری حدود ۳۵ سانتیمتر داشته و سپس دیواره دیگری با عرض ۱۵ سانتیمتر در بخش داخلی فضای آشپزخانه به قبلی چسبانده شده و تنور ساخته‌اند. تفاوت عمده سفال‌های این مرحله با قبل، در ظهور سفال‌های زیادی با آمیزه گیاهی است که تا دوره‌های بعدی ایلام (سوکل‌مخ) نیز ادامه می‌یابد. علاوه بر این تغییر عمده‌ای در رنگ خمیره سفال رخ داده که مواردی از سفال‌های نخودی مایل به سبز استاندارد دوره ایلام نیز تولید شده است. نمونه‌ای از خمیره‌های استاندارد این دوره با لبه چماقی و دهانه بسته و خمیره قهوه‌ای وجود دارد (شکل ۳۶:۶) که آمیزه آن‌ها اگرچه از ماسه ریز است، با این حال در سطح بیرونی و درونی سفال از آمیزه گیاهی استفاده شده است. بر روی بدنه بعضی از این خمیره‌ها، نقش افزوده طنابی استفاده شده است. کاسه‌هایی

با لبه پایه‌ای تولید شده‌اند که برخی دارای نقوش کنده افقی (شکل ۶:۲۹) مانند نمونه‌های شوش (Steve and Gasche 1971, pl.4:6) بوده و بعضی تبدیل به ساغرهایی شده‌اند که نقوش کنده افقی و موج دارند (شکل-های ۶:۶ و ۶:۳۹). خمیره آن‌ها قهوه‌ای بوده اما دارای پوشش سفید شیری‌رنگ هستند. نمونه ظرف شاخص دیگری که در این مرحله رایج شده و مشابه آن از محوطه‌های شوش (Steve and Gasche 1971, pl.2: 2-7; Carter 1978, fig.47:1) و تپه فرخ‌آباد (Carter 1981, fig.84:b) به دست آمده، ساغر بزرگی است که در زیر لبه آن حالت زاویه‌دار شده (Carinated) (شکل ۶:۳۵) و در ابعاد مختلف از دوره شیماشکی تولید می‌شده است.

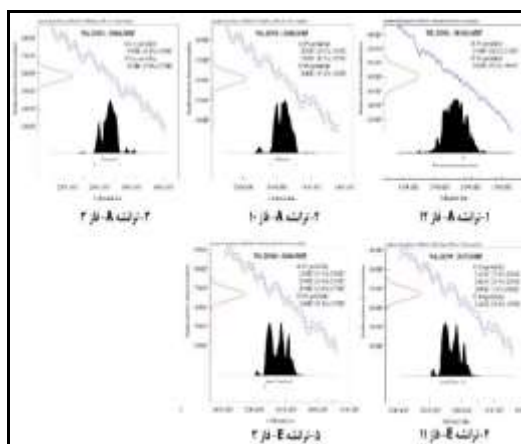
## ۵. تحلیل گاه‌نگاری

ترتیب توالی و گاه‌نگاری مدنظر در خصوص لایه‌های هزاره سوم پ.م تپه سنجر، در چارچوب تقسیم‌بندی الیزابت کارتر قرار می‌گیرد که البته با توجه به کوچک بودن سطح کاوش‌هایش در شوش، او نیز معترف است که این گاه‌نگاری مراحل و دوره‌ها آزمایشی است و جنبه نهایی ندارد (کارتر ۱۳۷۶: ۷۸). دوره آغازیلامی در دشت شوشان هم‌زمان با دوره شوش ۳ در لایه‌های شوش و محوطه‌های هم‌جوار آن است که با توجه به مطالعات انجام‌گرفته در کارگاه آکروپل I (لوبرون ۱۳۷۶) و شهرشاهی I (کارتر ۱۳۷۶)، این دوره را می‌توان به مرحله شوش ۳ الف، ۳ ب، و ۳ ج تقسیم‌بندی نمود. این دوره که زمانی بین ۳۱۰۰ تا ۲۶۰۰ پ.م را پوشش می‌دهد، در فازهای استقرار ۱۶ تا ۱۳ گمانه A نمود یافته است. البته این چهار فاز سکونتی در تپه سنجر را به‌سختی می‌توان همانند شوش تفکیک کرد؛ زیرا که در تمام این فازها شواهدی از انواع مختلف سفال‌های مراحل شوش ۳ یافت شده است. سفال پوشیده با آبرنگ قرمز که در لایه‌های ۱۸ تا ۱۳ شهرشاهی یافت شده (کارتر ۱۳۷۶: ۷۶)، در موارد اندکی در لایه‌های سفال‌های فاز ۱۶ و ۱۵ گمانه A نیز دیده می‌شود.

شاخصه فازهای استقرار دوره شوش ۳ تپه سنجر در گمانه A، حجم زیاد معماری خشتی است که در عمق ۸ تا ۹/۵ متری این گمانه شناسایی شده است. هنوز شواهدی از لایه‌های استقرار این دوره از گمانه E به دست نیامده؛ اما این احتمال وجود دارد که با کاوش در پایین‌ترین لایه‌های این گمانه تا خاک بکر شناسایی شود.



شکل ۷: فضای آشپزخانه‌ای فاز ۹ گمانه E



شکل ۸: نمودار نتایج آزمایش رادیو کربن نمونه‌های حاصل از کاوش‌های تپه سنجر

فاز دوازدهم گمانه A، با ظهور گونه‌های سفال‌های جدید روبرو است که ویژگی آن‌ها، سفال‌های نخودی رنگ با بافتی متفاوت از مراحل قدیم‌تر است و می‌تواند قابل‌مقایسه با نمونه‌های به‌دست‌آمده از سفال‌های دوره شوش ۵ باشد (Carter 1980). فقدان گونه‌های سبک سلسله‌های قدیم در بین‌النهرین دلالت بر این امر دارد که این دوره، یعنی شوش ۴ در تپه سنجر شناسایی نشده و احتمالاً ما با یک وقفه طولانی مدت از اواسط دوره شوش ۳ (آغاز ایلامی) تا شوش ۴ (ایلام قدیم ۱ یا اوان) به مدت تقریباً ۶۰۰ سال روبرو باشیم.

نتایج حاصل از تاریخ‌گذاری رادیوکربن در تپه سنجر، چنین تحلیلی از وضعیت استقرار در این دوره را تأیید می‌کند (شکل ۸). یک نمونه زغال (Wk-26936) که از لوکوس ۶۱ مربوط به فاز دوازدهم گمانه A برای تاریخ‌گذاری انتخاب شده بود (شکل ۸:۱ و شکل ۳)، محدوده زمانی ۲۶۰۰-۱۹۰۰ ق.م را با احتمال ۹۵٪ و دیگری ۲۴۶۰-۲۱۳۰ ق.م با احتمال ۶۸٪ عرضه داشته است. دامنه زمانی تاریخ اول به‌قدری زیاد است که چندان به کار نمی‌آید؛ اما با مقایسه نمونه‌های سفالی و تبدیل متوسط زمان آغازین این نمونه زغال، می‌توان فرض داشت که لایه‌های این دوره مربوط به دوره‌ای بین ۲۲۰۰ تا ۲۱۰۰ ق.م هستند. فقدان لایه‌های استقرار دوره شوش ۴ یا همان مرحله سلسله‌های قدیم در تپه سنجر، مشابه وجود وقفه‌ای است که در لایه‌های تپه فرخ‌آباد در دهلران (Wright 1981) و لایه‌های تل‌ملیان در فارس (Sumner 2003) اشاره شده است. در مرحله بعد، تپه سنجر وارد دوره‌ای کاملاً تثبیت‌شده مربوط به شوش ۵، هم‌زمان با سلسله شیماشکی شده است. اگر فاز ۱۲ گمانه A با یک وقفه زمانی طولانی مدت با دوره‌های قدیم‌تر روبرو است، اما در مراحل بعدی جدیدتر با آهنگ تدریجی تغییرات در فرهنگ سفالی و توالی لایه‌های فرهنگی روبرو هستیم. فاز ۱۱ را می‌توان هم‌زمان با لایه‌های ۷ و ۶ شهرشاهی (Carter 1980) و همچنین لایه ۱ کاوش‌های استو و گاش در آکروپل (1971) دانست. گرایش بیشتر سفال‌های این دوره، به نمونه‌های ایلامی است که بعدها در لایه‌های کارگاه B شهرشاهی مورد کاوش گیرشمن (Gasche 1971) نمودار شده است. با این حال هنوز به مرحله شیماشکی نرسیده است.

مجموعه سفالی فاز ۱۱ گمانه A بسیار زیاد قابل‌مقایسه با مواد یافت شده از فاز ۱۰ گمانه E است و همگونی قابل‌ملاحظه‌ای در بافت و فرم سفال‌های هر دو گمانه دیده می‌شود. این فاز که شامل توده‌ای از انباشت‌ها و خاکستر بوده، درست بر روی فاز ۱۱ گمانه E قرار گرفته که در حقیقت پایین‌ترین مرحله معماری شاخص این گمانه در عمق ۸/۳۰ متری بوده است (شکل ۵). با احتمال اینکه سفال‌های اندک و غیرشاخص مکشوف از انباشت خاکی لوکوس ۱۱۹ بر روی معماری فاز ۱۱ مربوط به این مرحله باشند، می‌توان فرض دانست که فاز ۱۱ گمانه E، مرحله اولیه ورود سکونت در بخش‌های شمالی تپه سنجر در دوره آغاز شیماشکی بوده است. این فرض را می‌توان با اتکا به تاریخ‌گذاری رادیوکربن یک نمونه زغال (Wk-26939) (شکل ۴:۸) از لوکوس ۱۲۳ (پایین‌ترین لوکوس در فاز ۱۱ گمانه E) ثابت کرد که محدوده زمانی آن با احتمال ۹۵٪ بین ۲۱۴۰ تا ۱۹۵۰ پ.م و با احتمال ۶۸٪ بین ۲۱۴۰ تا ۲۰۸۰ پ.م ارائه نموده است. در واقع تاریخ زمانی مناسب برای این مرحله را بین ۲۱۰۰ تا ۲۰۰۰ ق.م که می‌تواند هم‌زمان با اواخر اور ۳ و پیدایش سلسله شیماشکی باشد (پاتس ۱۳۸۵: ۲۰۵). احتمال اینکه در زیر فاز ۱۱ گمانه E، ما با شواهدی از دوره‌های قدیمی‌تر از شیماشکی روبرو شویم دور از انتظار نیست. ممکن است با توجه به واقع شدن لایه‌های دوره شوش ۴ در دامنه‌های تپه پیش‌تاریخی سنجر (گمانه A)، توقع وجود شواهد زیادی از این دوره در بخش جنوب مرکزی تپه نداشت؛ اما

لایه‌های زیرین فاز ۱۱ گمانه E احتمالاً در بردارنده بخش زیادی از استقرار دوران پیش از شیماشکی هستند که می‌تواند دال بر گسترش شهر سنجر تا بخش‌های شمالی باشد.

شکل ۹: جدول گاهنگاری مراحل فرهنگی ظهور ایلام (هزاره سوم ق.م)

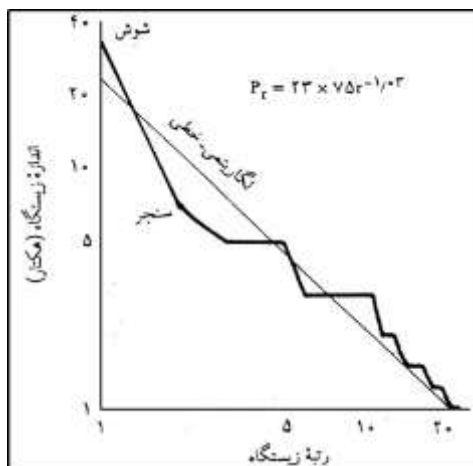
تاریخ بیم	دوره فرهنگی	تپه سنجر		توالی فرهنگی شوش	لایه نگاری شوش			بین‌النهرین
		تراشده E	تراشده A		شهرشاهی ۱	آکروپول ۱	استو و گاش	
۱۹۰۰		فاز ۹	فاز ۹	شوش ۵ ب				پابل قدیم
۲۰۰۰	ایلام قدیم (شیماشکی)	فاز ۱۰	فاز ۱۰					ایسن‌الارما
۲۱۰۰		فاز ۱۱	فاز ۱۱			۵ الف		اور ۳
۲۲۰۰		فاز ۱۲	۲	شوش ۵ الف		۶ ب		
۲۳۰۰						۷	مرحله ۱ (آکدی نو)	
۲۴۰۰	ایلام قدیم (اولان)			شوش ۴ ب		۸	مرحله ۲ (آکدی نو)	اکد
۲۵۰۰						۹ الف	مرحله ۳	
۲۶۰۰	سلسله‌های قدیم	وقفه		شوش ۴ الف		۱۰ ب	مرحله ۴	
۲۷۰۰				شوش ۳ ج	۱۱ ب	۱۱	مرحله ۵ لایه ۵ الف لایه ۴ ب	سلسله‌های قدیم ۳
۲۸۰۰				شوش ۳ ب	۱۲ الف	۱۲		سلسله‌های قدیم ۲
۲۹۰۰		فاز ۱۳			۱۳ ب	۱۳	انگار سلسله‌ها	
۳۰۰۰		فاز ۱۵			۱۴ الف	۱۴		سلسله‌های قدیم ۱
۳۱۰۰	آغاز ایلامی	فاز ۱۶		شوش ۳ الف	۱۵ ب	۱۵		جنت نسر

سفال‌های فاز ۱۰ گمانه E بسیار مشابه نمونه‌های یافت شده از فاز ۱۰ گمانه A است. زیرا که موارد زیادی از ظروف نخودی مایل به سبز با آمیزه گیاهی در هر دو فاز رایج می‌شود. بر اساس نمونه زغال انتخاب‌شده (Wk-26935) (شکل ۸:۲) برای تاریخ‌گذاری رادیوکربن از لوکوس ۵۰ گمانه A، محدوده زمانی با احتمال ۹۵٪ بین ۲۰۴۰ تا ۱۸۸۰ پ.م و با احتمال ۶۸٪ بین ۲۰۲۰ تا ۱۹۲۵ پ.م را می‌توان برای این مرحله برآورد کرد. بنابراین شکی نیست که این دوره در هر دو گمانه مربوط به اوایل شیماشکی بوده و بدون وقفه زمانی از لایه‌های زیرین تداوم‌یافته است؛ البته پاتس (۱۹۹۹: ۲۳۸) معتقد است که تشخیص وقفه روشنی بین دوران اکد جدید و اور ۳ که شوش در زیر سلطه بین‌النهرین بوده و مرحله‌ای که شوش در برابر نیروهای شیماشکی به رهبری کیندتو یا یکی از جانشینانش شکست‌خورده، به لحاظ باستان‌شناسی ناممکن است. باین‌حال به آثار معماری کارگاه B شهرشاهی نیز اشاره می‌کند که ممکن است این تمایز را نشان دهد.

در فاز ۹ گمانه A و فاز ۹ گمانه E با تداوم منظمی از لایه‌های دوره شیماشکی روبرو هستیم که سنت‌های سفالی این دوره به فرم‌های استاندارد خود می‌رسند. مراحمی که هم‌زمان با لایه‌های ۵B شهرشاهی (Carter 1978, 1980) و کارگاه B شهرشاهی (Gasche 1973) تشکیل شده است و این دوره تا چندین فاز بعدی نیز تداوم‌یافته است. از بین اشیای یافت شده از فاز ۹ گمانه A، یک نمونه مهر استوانه‌ای از جنس سنگ صابونی سیاه‌رنگ یافت شده که به ظرافت تمام حکاکی شده است (شکل ۱۰). این‌گونه مهر که در واقع منتسب به سبک

حکاکی شاخصی است که پیش‌ازین، پیر آمیه آن را «ایلامی رایج» نامیده (Amiet 1994) و اینک «انسانی» خوانده می‌شود، بر اساس مدارک مکتوب در یک مورد می‌توان به ابرتی یا ابرت دوم ربط داد. از عبارت انسانی بدین دلیل استفاده می‌شود که اصل مهرهایی از این نوع در لایه‌های اوایل هزاره دوم پ.م در تل‌ملیان (انسان باستانی) نیز به‌دست‌آمده است (پاتس ۱۹۹۹: ۲۴۰). بسیاری از این مهرهای استوانه‌ای که به سبک ایلام قدیم معروفاند، در ارائه کلی صحنه‌های پرستش شباهت به مهرهای دوران بابل قدیم دارند و از صحنه‌های دوران سلسله سوم اور به ارث برده‌اند (پرادا ۱۳۵۷: ۴۹).

صحنه حکاکی شده بر روی مهر از گونه نیایش و پرستش است که بسیاری از نقوش شاخص این دوره را در بر گرفته است. بر روی این مهر با دو روبرو هستیم که یکی بالباس بلند و ساده بر روی تختی نشسته و احتمالاً خداست. دارای کلاه با لبه جلوآمده است. مقابل او، نیایشگری بالباس کوتاه و کلاهی گرد و جلوآمده ایستاده است. در اینجا عناصر نقشی دیگری مختلط از فرهنگ ایلامی و بین‌النهرینی دیده می‌شود که شامل یک هلال ماه در بالای صحنه روبروی صورت هر دو شخص، دوستاره در پایین و درختی که احتمالاً نخل است در پشت سر مرد ایستاده ایجاد شده است. نقش درخت در گوشه مهر، یکی از خصوصیات مهرهای ایلامی است که تعداد زیادی از آن در شوش به‌دست‌آمده است (پرادا ۱۳۵۷: ۴۹) و در بین‌النهرین درخت خرما نماد خدای «تموز» یا الهه کشاورزی و گیاهان است. هلال ماه نیز همانند بسیاری از مهرهای ایلام، بر روی این مهر نمادی از خدای «سین» بین‌النهرینی یا خدای «ناپیر» ایلامی است. ستاره‌ها نیز نمادی از خدای ایشتار می‌تواند باشد که بسیاری از این نقوش حتی تا دوره ایلام میانی نیز تداوم یافته است. بین شخص نشسته و درخت، شیء بلند جالب توجهی مانند عودسوز وجود دارد که احتمالاً مشابه صحنه بعضی از مهرهایی است که شی‌ای مانند چلیچراغ البته با متفاوت از نمونه موجود را نشان می‌دهد (پرادا ۱۳۵۷: ۵۰).



شکل ۱۱: نمودار رتبه-اندازه‌ای دوره شوش ۴ (شاخت ۱۳۸۱)



شکل ۱۰: مهر استوانه‌ای یافت شده از فاز ۹ گمانه A

## ۶. تعاملات فرهنگی منطقه‌ای

در دوره آغاز ایلامی یا شوش ۳، جمعیت استقرار یافته در دشت شوشان بسیار اندک و در یک شهرکی بنام شوش تمرکز یافته بود (آلدن ۱۳۸۱: ۳۱۶). در این دوره قسمت‌های وسیعی از منطقه به‌ظاهر کاملاً متروک شده و

به نظر می‌رسد که فقط محوطه‌های بسیار کمی استقرار دائم داشته‌اند. در واقع هیچ‌گویی از سازمان سیاسی منطقه‌ای و الگوهای سلسله‌مراتب مکانی به چشم نمی‌خورد که همه این ویژگی‌ها، تغییراتی در سازمان سیاسی منطقه‌ای و الگوهای معیشتی را نشان می‌دهد (آلدن ۱۳۸۱: ۳۲۳). شوش در دوره آغازیلامی حدود ۱۱ هکتار وسعت داشته که تمام آکروپل و دو هکتار از بخش غربی شهرشاهی را شامل می‌شده است. در این دوره شوش تنها محوطه بزرگ دشت بوده و اکثر محوطه‌های دیگر کوچک در حد یک هکتار یا کمتر از این بودند که یا فقط به مدت کوتاهی استقرار یافتند یا گه‌گاهی گروه‌هایی در آن توقف می‌کردند (آلدن ۱۳۸۱: ۳۲۳). با این حال محوطه شوش نقش تازه‌ای پذیرفت و به‌عنوان بندری تجاری و مکانی کم‌وبیش بی‌طرف برای انجام معامله بین تاجران دو نهاد سیاسی همسایه (زاگرس و بین‌النهرین) شد (Alden 1982).

اگرچه کاوش در لایه‌های آغازیلامی سنجر، بسیار محدوده بوده و تاکنون هیچ‌آثاری از گل‌نشته‌های این دوره مشابه با محوطه‌های دیگر مانند شوش، تپه یحیی، ملیان، شهرسوخته، سفالین، ازبکی، سیلک، گودین و تل‌گسر (Dahl et al., 2013) به دست نیامده، اما مطالعات گسترده آینده در این محوطه می‌تواند احتمال کشف چنین اشیایی و در نتیجه تعاملات بازرگانی با شوش را تأیید نماید. گمانه‌زنی‌های سال ۱۳۹۴ در بخش شرقی تپه بزرگ مرکزی سنجر (سرداری ۱۳۹۴)، شواهدی از لایه‌های دوره آغازیلامی را آشکار ساخته که نشان می‌دهد تپه سنجر در این دوره، روستایی دست‌کم با سه هکتار وسعت بوده است. تپه سنجر که در دوره آغازیلامی یکی از شمالی‌ترین استقرارهای دشت بوده، می‌توانسته نقش کلیدی در ارتباطات بازرگانی با مسیر ارتباطی شمالی به سمت زاگرس مرکزی (Young and Weiss 1975) و دشت دهلران (Wright 1981; Wright and Neely 2010) ایفا کرده باشد. اگرچه در تحلیل‌های آلدن (۱۳۸۱: ۳۲۳) استقرارهای کرانه‌های شمالی دشت متروک شده‌اند، اما به نظر می‌رسد که سنجر مرکزی مهم و تأثیرگذار در نحوه انتقال کالا به داخل فلات باقی‌مانده است.

مبحث دیگر، به دیدگاه‌های جدید عباس‌علیزاده (۱۳۸۷: ۶۳) برمی‌گردد که برخلاف نظر آلدن معتقد است شمار اندک و اندازه کوچک استقرارهای این دوره در دشت شوشان را می‌توان نه پیامد خالی از سکنه شدن منطقه؛ بلکه آن را نتیجه فرایندی دانست که شاید بتوان آن را «غیراستقراری شدن» نامید. فرایندی که طی آن بخش اعظم جمعیت، منطقه را برای همیشه ترک نمی‌کنند؛ بلکه به شیوه زندگی کوچ‌نشینانی همراه با کشاورزی بازمی‌گردند و بقایای باستان‌شناسی چندانی، جز اثری ناچیز از خود برجا نمی‌گذارند. اینکه واقعاً چه میزان از جمعیت مسکونی دشت شوشان در دوره آغازیلامی و اوایل هزاره سوم پ.م رو به زندگی کوچ‌نشینانی آوردند را باید در بررسی‌های دقیق و کاوش محوطه‌های فصلی و هموار و البته گورستان‌های این دوره جستجو نمود که چندان شواهدی از آن‌ها تاکنون در مرکز دشت به دست نیامده و یا دست‌کم به‌عنوان محوطه کوچ-نشینانی تفسیر نشده است. اما مسلماً شناسایی گورستان‌های قلعه نثار و بنی‌سرمه در پشتکوه در شمال دشت شوشان (Haerinck 1986)، گورستان ده‌دومن در محدوده سد خرسان ۳ در کهگیلویه در غرب دشت شوشان (ناصری و دیگران ۱۳۹۳: ۴۲۳) و همچنین استقرارهای فصلی در منطقه بختیاری (زاگارل ۱۳) که مواد فرهنگی یافت شده در آن‌ها مشابه با سنت شوش ۴ است، می‌تواند دلالت بر افزایش این جوامع تعبیر شود که فصل زمستان را در دشت شوشان به‌سر می‌برده‌اند. با این حال خود علیزاده (۱۳۸۷: ۵۹) معترف است که کانون



فعالیت‌های گسترده کوچ‌نشینی را باید در دشت‌های حاشیه‌ای دهلران و رامهرمز دانست و شمال دشت شوشان را که تپه سنجر نیز در آن واقع شده، بیشتر محل فعالیت‌های کشاورزی و صنعتی بوده است. در دوره سلسه‌های قدیم یا شوش ۴ به نظر می‌رسد که تپه سنجر مسکونی نبوده و هیچ شواهدی از مدارک فرهنگی این دوره از این محل به دست نیامده است. در این دوره حتی کمبود اطلاعات درزمینه متون و گلنشته‌ها، تشخیص چگونگی وضعیت شوش را از نظر مراد و ارتباطات با دولت‌شهرهای سومری دشوار می‌سازد (کارتر ۱۳۷۶: ۱۸۱)؛ اواخر این مرحله که همزمان با دوره اوان است، نظام زیستگاهی دشت شوشان تحت نفوذ مرکز شهری شوش بود. این نظام در این دوره حدود ۴۶ هکتار مساحت داشت و شوش بزرگ‌ترین استقرار دشت بوده است. از نظر ساخت (۱۳۸۱: ۳۵۱) دومین استقرار بزرگ در این دوره تپه سنجر است که مساحت آن از اندازه پیش‌بینی شده در این الگو کوچک‌تر بود. او که تپه سنجر را همان زاهارا می‌داند (ساخت ۱۳۸۱: ۳۵۴)، معتقد است که در این دوره، این محوطه تابع شوش بوده؛ درحالی‌که محوطه‌های چغاپهن و دهنو ارتباط قابل پیش‌بینی کمتری با شوش نشان می‌دهند. نام زاهارا که فقط در متون ریموش از پادشاهان اکدی ذکر شده، احتمالاً شهرکی در منطقه ارتفاعات زاگرس، مجاور با مرزهای ایلام و پَره‌شوم بوده است (Bryce 2009: 784) که البته پاتس جای آن را نامعلوم دانسته است (ساخت ۱۳۸۵: ۱۶۵). شوش در بخش اعظم دوره شوش ۴ تحت تسلط قدرت خارجی بوده و متون اقتصادی و مالی که به زبان اکدی قدیم از اینجا به دست آمده، دفاتر بایگانی و ثبت و ضبط خانواده‌های سومری را نشان می‌دهد که فرستاده‌ها و مأموران مرتباً بین سومر، اکد و شوشان در سفر بودند (کارتر ۱۳۷۶: ۱۸۳)، اما از نظر مواد سفالی نشان می‌دهد که در دوره شوش ۴ یک تغییری از نظر فرم و تزئینات از سبک اکدی بین‌النهرین به گونه‌های بومی صورت گرفته است (Stolper and Carter 1984: 134). الگوی استقرار دلالت بر آن دارد که جمعیت و احتمالاً دستگاه‌های خدمات اداری خیلی بیشتر از آنچه انتظار می‌رود در شوش متمرکز بوده‌اند.

در دوره شیماشکی، شوش بسیار وسیع‌تر از حد انتظار است و تپه سنجر همراه با تپه چارما به‌عنوان شمالی‌ترین استقرارهای زیرنظر شوش محسوب می‌شدند (ساخت ۱۳۸۱: ۳۵۸). در این دوره شوش تنها شهر در دشت شوشان محسوب می‌شد و دوازده شهر که یکی از آن‌ها تپه سنجر بوده (به وسعت ۴ تا ۱۰ هکتار) و هشت دهکده کوچک (به وسعت کمتر از ۴ هکتار) در سراسر جاده‌های طبیعی که از منطقه عبور می‌کردند پراکنده بودند (کارتر ۱۳۷۶: ۱۸۴). کاوش‌های باستان‌شناسی در تپه سنجر نشان می‌دهد که لایه‌های زیادی به ضخامت دست‌کم ۸ متر در چندین فاز استقرار در وسعتی حدود ۷ هکتار دربردارنده جمعیتی زیاد در این محوطه بوده است. با توجه به تشابهات مواد فرهنگی یافت شده از تپه سنجر، به نظر می‌رسد که شاهان سلسله اور ۳ در بین‌النهرین که نظارت و اداره شوش را در آغاز دوره سلسله شیماشکی در اختیار داشتند، استقرارهایی مانند سنجر را به‌عنوان مرکزی مهم برای انتقال اجناس گران‌بهای سرزمین‌های مرتفع در نظر داشته‌اند.

## ۷. نتیجه

تپه سنجر به‌عنوان یکی از کانون‌های اولیه ظهور ایلامی‌ها، مرکز مهمی برای شناخت زوایای مادی بازمانده از این دوره فرهنگی است. مطالعات لایه‌نگاری که تاکنون در چندین گمانه انجام گرفته، تا حدودی وضعیت لایه‌های فرهنگی و استقرار، وسعت تقریبی و تاریخ زمانی برخی از فازهای دوره آغازایلامی و شیماشکی را در این محوطه مشخص ساخته است. این‌درحالی است که باوجود کانال‌های آبی در اطراف محوطه، شواهدی از

کوره‌های سفال‌پزی، بناهای یادمانی و استحکامات در برخی فازهای این دوران، می‌تواند محل مناسبی برای فهم سیستم‌های پیشرفته آبیاری و کشاورزی، فعالیت‌های تولیدی و صنعتی، پایگاه‌های نظامی و تجاری در مراحل مختلف هزاره سوم پ.م در این محوطه باشد. در حال حاضر، شواهد موجود از دوره آغاز ایلامی تا دوره ایلام قدیم (شیماشکی) در مرکز تپه در اعماق ۷ تا ۱۰ متری گمانه A قرار دارند، اما لایه‌های گمانه E در شمال تپه با توجه به برش‌های ایجاد شده ناشی از تخریب و نابودی لایه‌ها در زمان جنگ، در عمق دو متری واقع شده‌اند (شکل‌های ۵ و ۷) و برای کاوش گسترده مناسب هستند. بنابراین کاوش در چند ترانشه بزرگ در این محدوده، احتمالاً می‌تواند بقایای قابل توجهی مرتبط با فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تپه سنجر آشکار سازد.

چنین به نظر می‌رسد که تپه سنجر را می‌توان هم از منظر فرم شکل‌گیری استقرار و هم چارچوب زمانی، تا حدودی مانند شوش دانست. چنانکه لایه‌های پیش‌ازتاریخی (هزاره پنجم و چهارم پ.م) آن در تپه‌ای پیش‌ازتاریخی تا ارتفاع ۱۸ متر پدیدار شده و سپس از دوره آغازیایلامی در دامنه‌ها و اطراف این تپه، به صورت مرکزی مهم در شمال دشت شوشان درآمد بود. بعد از این، هم‌زمان با سلسله‌های قدیم در بین‌النهرین و اواسط هزاره سوم پ.م این محوطه متروک شده و احتمالاً ساکنان آن به ارتفاعات داخل فلات ایران مهاجرت کرده‌اند (آلدن ۱۳۸۱) و یا بنا بر نظر علیزاده (۱۳۸۷) به نوعی «نامسکون» شده و رو به سوی زندگی کوچ‌نشینی آورده‌اند. پس از آن شواهدی از استقرار در دوره شیماشکی (شوش ۵) شناسایی شده است. از این زمان به بعد، رشد جمعیت در تپه سنجر روبه فزونی نهاد و تداوم آن در دوره‌های سوکل‌مخ و ایلام میانی، این محوطه را تبدیل به یکی از شهرهای مهم دشت شوشان نمود.

تپه سنجر در شمال شوش در مسیر ارتباطی قرار گرفته که به سمت دهلران و بین‌النهرین راه دارد. از طرف دیگر مسیر دیگری وجود دارد که از اطراف سنجر به سمت خرم‌آباد و زاگرس مرکزی راه داشته است. موقعیت استراتژیک و بین‌راهی این محوطه در شمال شوش را می‌توان با بسیاری از رویدادهای سیاسی-نظامی و تعاملات فرهنگی-اقتصادی جوامع داخل دشت شوشان و به‌ویژه شوش با محوطه‌های دوره گودین ۳ (Henrickson 1984) در داخل زاگرس و همچنین بین‌النهرین در غرب در هزاره سوم پ.م مرتبط دانست. احتمالاً تپه سنجر به‌عنوان پایگاهی بین شوش و مراکز عصر مفرغ لرستان و زاگرس، واسطه خوبی برای تبادل کالا و خدمات بوده است. از جانب دیگر با بروز تهاجمات و یا مهاجرت‌هایی که از بین‌النهرین به سرزمین‌های ایلام و شوش صورت می‌گرفت، باید از مسیر شمالی شوش؛ یعنی همان جاده کنونی دهلران به اهواز عبور می‌کردند که بدون شک تپه سنجر در سر راه این مسیر قرار داشته و می‌توانسته نقش مهمی ایفا کند. بنابراین موقعیت کم‌نظیر این محوطه، باعث تداوم سکونت و گسترش آن برای چندین هزاره شده است.

## منابع

- آلدن، جان. ۱۳۸۱، دوره شوش III، در باستان‌شناسی غرب ایران، زیر نظر فرانک هول، ترجمه زهرا باستی، تهران: انتشارات سمت.  
 پاتس، دنیل. ۱۳۸۵، *باستان‌شناسی ایلام*، ترجمه زهرا باستی، تهران: انتشارات سمت.  
 دولفوس، ژونیو. ۱۳۷۶، *اشغال شوشان در هزاره پنجم و آغاز هزاره چهارم ق. م*، در *شوش و جنوب غرب ایران*، زیر نظر ژان پرو و ژونیو دولفوس، ترجمه هایدی اقبال، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸ - ۱۴۹

- سرداری، علیرضا. ۱۳۹۳، *تیپ سنجر: چشم‌اندازی از یک استقرار طولانی‌مدت در دشت شوشان*، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان، به کوشش محمدحسین عزیزی خرائقی، مرتضی خانی‌پور و رضا ناصری، تهران: انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی و معاونت فرهنگی دانشگاه تهران، صص ۱۶۹-۱۸۶.
- سرداری، علیرضا. ۱۳۹۴، *گزارش برنامه تعیین عرصه و پیشنهاد حریم تیپ سنجر*، خوزستان، تهران: مرکز اسناد باستان‌شناسی.
- شاخ، رابرت. ۱۳۸۱، *فرهنگ‌های تاریخی اولیه*، در باستان‌شناسی غرب ایران، زیر نظر فرانک هول، ترجمه زهرا باستی، تهران: انتشارات سمت، ۳۴۰-۳۷۸.
- علیزاده، عباس. ۱۳۸۷، *شکل‌گیری حکومت عشایری و کوهستانی عیلام*، شهرکرد: انتشارات اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری چهارمحال و بختیاری.
- لوبرون، آلن. ۱۳۷۶، *شوش، کارگاه کاوش «آکروپل»*، در شوش و جنوب غرب ایران، زیر نظر ژان پرو و ژنویو دلفوس، ترجمه هایده اقبال، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۴۹-۷۰.
- ناصری، رضا، مهرداد ملکزاده، سعدی سعیدیان، مرتضی خانی‌پور و موسی ابراهیمی، ۱۳۹۳، *کاوش نجات‌بخشی محوطه و گورستان باستانی ده‌دومن (ده‌پایین)*، سد خرسان ۳، در مجموعه مقاله‌های کوتاه دوازدهمین گردهم‌آبی سالانه باستان‌شناسی ایران، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- والا، فرانسوا. ۱۳۸۱، *فرهنگ‌های اولیه تاریخی در باستان‌شناسی غرب ایران*، ویرایش فرانک هول، تهران: انتشارات سمت.

Adams, R., 1962. *Agriculture and urban life in early south-western Iran*, *Science*, 136, N.35, 11: 109-122.

Alden, J., 1982. *Trade and politics in Proto-Elamite Iran*, *Current Anthropology*, 23 (6): 613 – 40.

Alizadeh, A., 2014. *Ancient settlement systems and cultures in the Ram Hormuz plain, southwestern Iran: excavation at Tall-e Geser and regional survey of the Ram Hormuz Plain*, Chicago: Oriental Institute Publications, Vol. 140.

Amiet, P., 1994. *Quelques sceaux elamites in: Gasche, H., Tanret, M., Janssen, C. and Degraeve, A., (eds.), Cinquante-deux reflexions sur le Proche-Orient ancien offertes en hommages a Leon de Meyer*, Gent: Peeters, pp.59-66.

Bryce, T., 2009. *The Routledge Handbook of the peoples and places of ancient western Asia: the Near East from the early Bronze Age to the fall of the Persian Empire*, New York: Routledge.

Carter, E., and M., Stolper, 1984. *Elam: survey of political history and archaeology*, University of California Publications in Near Eastern Studies, Vol.25.

Carter, E., 1971. *Elam in the second millennium B.C.: the archaeological evidence*, Ph. D Thesis, University of Chicago

-----, 1978. *Susa "Ville Royale" Palèorient*, 4: 197-211.

-----, 1979. *Elamite pottery, ca. 2000-1000 BC*, *Journal of Near Eastern Studies* 38:111-128.

-----, 1980. *Excavations in Ville Royale I at Susa: the third millennium BC occupation*, *Cahiers de la DAFI* 11:11-134.

-----, 1981, *Elamite ceramics*, in: Wright, H.T., (ed.), *an early town on the Deh Luran Plain: excavations at Tepe Farukhabad*, Ann Arbor: *Memoirs of the Museum of Anthropology*, University of Michigan, No. 13, pp.196-223.

Dahl, J., Petrie, C., and Potts, D., 2013. *Chronological parametres of the earliest writing system in Iran*, in: C., Petrie (ed.), *ancient Iran and its neighbors: local developments and long-range interactions in the fourth millennium BC.*, Oxford, British Institute of Persian Studies, *Archaeological Monographs Series III*.

Dyson, R., 1966. *Excavations on the acropolis at Susa and problems of Susa A, B and C*. Ph. D Thesis, Harvard University.

Gasche, H., 1973. *La poterie Elamite du deuxieme millenaire B.C.*, *Memoires de la Delegation Archeologique en Iran*, XLVII, Brill and Geuthner, Leiden and Paris.

- Ghirshman, R., 1970. *The Elamite levels at Susa and their chronological significance*, *American Journal of Archaeology*, LXXIV: 223-226.
- Haerinck, E., 1986. *The chronology of Luristan, Pusht-i Kuh in the late fourth and first half of the third millennium BC.*, in: Huot, J.-L., (ed.), *prehistoire de la Mesopotamie*, Paris, CNRS, pp. 55-72.
- Henrickson, R., 1984. *Godin Tepe, Godin III and central western Iran: c. 2600-1500 B.C.*, Ph. D Thesis, Department of Near Eastern Studies, University of Toronto.
- Johnson, G.A., 1973. *Local exchange and early state development in southwestern Iran*, *Anthropological Papers*, Museum of Anthropology, University of Michigan, N. 51, Ann Arbor: University Press.
- Le Breton, L., 1957. *The early periods at Susa, Mesopotamia relations*, *Iraq* 19 (2): 79-124.
- , 1978. *Suse, chantier Acropole 1*, *Paleorient* 4:177-92.
- Le Brun, A., 1971. *Recherche stratigraphiques à l'Acropole de Suse (1969-1971)*, *cahiers de la delegation archeologique Francaise en Iran* (1): 163-216, Paris: Paul Geuthner.
- Mecquenem, R. de, Michalon, J., 1953. *Recherches à Tchoga Zenbil*, Paris.
- Mecquenem, R. de, 1980. *Les fouilleurs de Suse*, *Iranica Antiqua* 15:1-48.
- Morgan, J. de, 1896. *Recherches archeologique, mission scienifique en Perse, Vol IV, Part 1*, Paris: Ernest Leroux Editeur.
- Morgan, J. de, 1900. *Recherches archeologiques*, MDP 1.
- Potts, D., 2005. *Neo-Elamite problems*, *Iranica Antiqua* XL: 165-177.
- Steve, M., and Gasche, H., 1971. *L'Acropole de Suse*, Paris, MDP 46.
- Sumner, W. M., 2003. *Early urban life in the land of Anshan: excavations at Tal-e Malyan in the highland of Iran*, University of Pennsylvania Museum of Archaeology and Anthropology, Philadelphia.
- Wright, H., and Neely, J. A., 2010. *Elamite and Achaemenid settlement on the Deh Luran Plain; towns and villages of Early Empires in the southwestern Iran*, Ann Arbor, University of Michigan Press.
- Wright, H., 1981. *An early town on the Deh Luran Plain: excavations at Tepe Farukhabad*, Ann Arbor, *Memoirs of the Museum of Anthropology*, University of Michigan, No. 13.
- Young, C., and Weiss, H., 1975. *The merchants of Susa Gudin V and plateau- lowland relations in the late fourth millennium B.C.*, *Iran* 13: 1-17.